

## بررسی روش دعوت وهابیت از دیدگاه اسلام

احمد منصوری  
عضو حلقه علمی کلام

**چکیده:** این نوشتار در پی آن است تا روش درست تبلیغ دین و دعوت به توحید را براساس آموزه‌های قرآن و سنت، بررسی کند. تطبیق روش دعوت راستین اسلام با روش دعوت وهابیت برای تبیین ناسازگاریهای این دو، تلاش بعدی این اثر است. نویسنده در پایان، بطلان شیوه دعوت و تبلیغات دینی وهابیت را نتیجه می‌گیرد.

**کلید واژگان:** دعوت به توحید، شرک، حق جویی، انتخاب، اجبار، عقلانیت، وهابیت، اسلام.

### مقدمه

در سراسر تاریخ، به درازای عمر انسان، همواره دو گروه حق و باطل با هم به پیکار برخاسته و هریک در پی ترویج و تبلیغ افکار و آرا و جذب سایر انسانها برای رسیدن به اهداف خویش بوده‌اند. گروههای باطل در هر عصر و زمانی به شکل‌های گونه‌گونی جلوه کرده و با هنجارشکنی و حق‌ستیزی، قدرت را در اختیار گرفته‌اند. شریعت اسلام به عنوان کامل‌ترین و جامع‌ترین دین، که بهترین آموزه‌ها را به بشریت ارائه کرده است، همواره با روشی نرم و استدلال‌پذیر، بشر را به پذیرش عقاید و آرای خود دعوت می‌کند. آیات فراوان قرآن کریم و سنت پیامبر اعظم ﷺ گواه این مطلب است.

در این رهگذر، برخی گروهها که همواره خواسته‌اند اسلام را به میل خود تفسیر کنند، خود را مدعی پیروی از اسلام راستین معرفی کرده و منادیان توحید دانسته ولی برخلاف دستور قرآن کریم و سنت پیامبر اعظم ﷺ به ترویج پندارهای موهوم خود

پرداخته‌اند. یکی از این فرقه‌ها که قریب به سه قرن با نام اسلام، به تخریب باورهای اصیل اسلامی می‌پردازد، وهابیت است، که خود را «سلفیه» یعنی پیروان راستین سلف صالح معرفی می‌کنند. این فرقه از اولین روزهای تبلیغ افکار خود، با مخالفت علمای شیعه و اهل سنت روبه‌رو شد و اکنون نیز از سوی مسلمانان، اعم از شیعه و سنی طرد می‌شوند، امروزه وهابیت با استفاده از فضا‌های موجود، در جهت تبلیغ باورهای ضد اسلامی خود، مسلمین را تکفیر کرده و با توهین و فحش و بدعت‌انگاری اعمالشان، آنان را مشرک و بدعت‌گذار معرفی می‌کنند و در بسیاری موارد حکم قتل و ریختن خون مسلمانان و غارت اموال آنها را صادر می‌کنند. اعتقادات و عملکردهای این فرقه در زمینه‌های گونه‌گون، در کتابها نقل شده است. اما آنچه این مقاله کوتاه، به آن خواهد پرداخت، بررسی روش تبلیغ و دعوت آنها به اسلام است که هیچ همگونی با آموزه‌های اسلامی ندارد. آنان با پذیرش برخی آیات و نادیده گرفتن آیات دیگر، به توجیه افکار خود می‌پردازند.

### الف. نرم‌خویی و نرم‌گویی

قرآن کریم، در موارد بسیار، شیوه برخورد و رفتار رهبران دین و مدعیان توحید را مورد اشاره قرار داده است. چنان‌که توصیه می‌کند، حتی در صورت عصیان و طغیان انسانها، آنها را با نرمی و ملاحظت دعوت به توحید و یکتاپرستی کنند، مانند آنچه خداوند تبارک و تعالی به حضرت موسی و هارون مأموریت می‌دهد که به سوی فرعون رفته و او را به دین دعوت کنند:

﴿اٰذْهَبَاۤ اِلٰی فِرْعَوْنَ اِنَّهٗ طَغٰی فَقُوۡلَا لَهٗ قُوۡلًا لَّيۡنًا لَّعَلَّهٗ يَتَذَكَّرُ اَوْ يَخۡشٰی﴾<sup>۱</sup>؛ «به سوی فرعون بروید که او به سرکشی برخاسته و با او سخنی نرم گوئید، شاید که پند پذیرد یا از (خدا) بترسد».

### نکته‌ها:

۱. فرعون از حد کفر، سرپیچی<sup>۲</sup> و سرکشی فراتر رفته بود<sup>۳</sup>.
۲. شیوه سخن گفتن و دعوت به توحید، حتی با فرعون نیز باید نرم و بدون

۱. طه/۴۲ و ۴۴.

۲. شوکانی، تفسیر فتح‌القدیر، ج ۳، ص ۳۶۶، ذیل آیه ۴۳ طه.

۳. طبرسی، تفسیر مجمع‌البیان، ج ۴، ص ۲۰، ذیل آیه ۴۳ طه.

خشونت و تندی باشد. «القول اللین هو الذی لا خشونة فیه»<sup>۱</sup>.  
۳. رفتار موسی و هارون باید امید بخش باشد. «باشرا ذلک مباشرة من یرجو و یطمع»<sup>۲</sup>.

بنابراین، اندکی تأمل در این آیه کریمه، نشان می‌دهد که خداوند تبارک و تعالی، برخورد کریمانه و لطیف را در دعوت به توحید و خدا پرستی توصیه کرده و با توجه به مفهوم آیه، هرگونه خشونت و جبر در تبلیغ دین نفی شده است.

### ب. خردورزی و خیرخواهی

خداوند سبحان در آیه‌ای دیگر، روش دعوت مردم به سوی حق را، این گونه به پیامبرش ﷺ می‌آموزد:

﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾<sup>۳</sup>؛ «با حکمت و اندرز نیکو به سوی راه پروردگارت دعوت نما، و با آنها به طریقی که نیکوتر است استدلال و مناظره کن، پروردگار تو از هر کسی بهتر می‌داند چه کسانی از طریق او گمراه شده‌اند و چه کسانی هدایت یافته‌اند».

### نکته‌ها

۱. «ادع» فعل امر از ماده «دعا - يدعو» است و مشتقات این ماده در قرآن کریم با معانی مختلفی به کار رفته است که مراد از آن در این آیه کریمه، فراخوانی و دعوت مردم به سوی حق<sup>۴</sup> و اسلام است و خداوند سبحان پیامبرش ﷺ را بدان امر فرموده است. «امر الله سبحانه رسوله أن يدعو أمته الى الاسلام»<sup>۵</sup>.

۲. روش قرآن کریم در دعوت مردم به سوی خداوند سبحان، حکیمانه، با استدلال، دارای منطق کریمانه و به دور از هر نوع ستیزه و دشمنی، معرفی شده است.<sup>۶</sup> «انما شرع لك الدعوة و امرک بها قطعاً للمعذرة و تتمیماً للحجة و ازاحة للشبهة و لیس

۱. شوکانی، تفسیر فتح القدير، ج ۳، ص ۲۶۶، ذیل آیه ۴۳ طه.

۲. همان.

۳. نحل ۱۲۵.

۴. طبرسی، تفسیر مجمع البیان، ج ۳، ص ۶۰۵، ذیل آیه ۱۲۵ نحل.

۵. شوکانی، تفسیر فتح القدير، ج ۳، ص ۲۰۳، ذیل آیه ۱۲۵ نحل.

۶. همان.

علیک غیر ذلک»<sup>۱</sup>؛ «وظیفه تو دعوت است و خداوند تو را امر به دعوت کرده تا اتمام حجت و دفع شبهه شود و لذا تکلیف دیگری نداری».

۳. خداوند تبارک و تعالی، خود را آگاهتر از دیگران، نسبت به هدایت و گمراهی مردم معرفی می‌کند: ﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾<sup>۲</sup>. از این رو، نمی‌توان به مردم نسبت گمراهی و کفر داد. چرا که اصل بر صحت اعمال مسلمان است و بر این که تنها خداوند - عز و جل - از درون و نیت‌های مردم آگاه است. همچنین «در دعوت الی الله بر خلوص نیت به‌گونه‌ای ویژه پافشاری و تأکید شده است. زیرا بیشتر مردم به ظاهر بر دعوت کردن مدعی می‌شوند، اما در حقیقت در پشت پرده، نفسشان را می‌پرستند و به سوی عظمت نفس خویش دعوت می‌کنند»<sup>۳</sup>. بنابراین هم نیت از دعوت به توحید باید خدایی باشد و هم روش و ابزاری که برای دعوت به سوی خدا استفاده می‌شود، باید مطابق قرآن کریم و سنت رسول الله ﷺ باشد.

۴. «برای دعوت الی الله، دانش و بصیرت دین امری ضروریست»<sup>۴</sup>. ﴿ادع الی سبیل ربک بالحکمة﴾ ﴿... اَدْعُوْا اِلَى اللّٰهِ عَلٰی بَصِيْرَةٍ اَنَا وَّمَنْ اَتَّبَعْنِيْ...﴾؛ «من و پیروانم با بصیرت کامل همه مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنیم».

از این رو، خداوند تبارک و تعالی بر اساس عظمت ذات، کبریایی، حکمت و دانایی ازلی و ابدی خود، روش دعوت صحیح به سوی خویش را این‌گونه به انبیا و پیروانشان آموخته است. لازم است پیروان راستین انبیا بویژه پیروان خاتم انبیا ﷺ - که کاملترین و جامعترین و آخرین دین را برای هدایت بشریت آورده و تا قیامت پاسخ‌گوی همه نیازهای بشر است - طبق دستور آشکار قرآن، براساس بصیرت، نرمی و آرامش و به دور از هرگونه نزاع و ستیزه‌جویی، مردم را به سوی دین حق، توحید و دوری از شرک، دعوت کنند. پس اگر در روش دعوت، خلاف دستور قرآن رفتار شود، آن دعوت، الی الله نبوده، بلکه بر اساس هوای نفس، جهالت، دعوت به گمراهی و به دست آوردن دنیا و قدرت‌پرستی است. بنابراین همان‌گونه که بیان شد، خداوند، تبارک و تعالی به پیغمبرش دستور می‌دهد تا اشخاص منحرف و گمراهی مانند فرعون که در زمین

۱. همان.

۲. نحل/۱۲۵.

۳. محمد بن عبدالوهاب، کتاب التوحید، فارسی، ص ۶۹.

۴. همان.

. یوسف/۱۰.

فساد می‌کرد و خود را پروردگار برتر مردم می‌شمرد ﴿فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى﴾<sup>۱</sup>؛ «و گفت من پروردگار بزرگ شما هستم!». را نیز با نرمی به سوی توحید دعوت کنند. ﴿فَقَوْلًا لَهُ قَوْلًا لَيِّنًا...﴾<sup>۲</sup>؛ «به نرمی با او سخن بگویید...».

### ج. هدایت در سایه انتخاب درست

خداوند، تبارک و تعالی در قرآن کریم، بندگان را که نظریات مختلف را شنیده و بهترین آن را جهت پیروی انتخاب می‌کنند تحسین کرده و به آنان بشارت داده است:

﴿...فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾<sup>۳</sup>؛ «بنابراین بندگان مرا بشارت ده کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می‌کنند، آنها کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده، و آنها خردمنداند».

### نکته‌ها

#### ۱. تنها یک صراط!

این همه مذاهب و آرا و عقاید و نحله‌هایی که وجود دارد، و خود را به هر صورت بر حق و دیگران را باطل می‌شمزند، به طور قطعی به یک نقطه اشتراک نرسیده و نخواهند رسید. از این رو در بسیاری از موارد، معارض و مخالف یکدیگرند. از نظر عقل نیز نمی‌توان پذیرفت که نظر همه در تشخیص حق، مطابق با واقع است، چراکه تنها یک گروه بر حق، شایسته انتخاب و پیروی است.

#### ۲. روبه‌رو شدن با دیدگاهها و آرای مختلف

خداوند تبارک و تعالی با عبارت «یستمعون»<sup>۴</sup> حق شنیدن دیدگاهها را به انسانها

۱. نازعات/۲۴، مراد فرعون از رب په معنای خالقیت نبوده، او در سخن خود ادعای آفرینش زمین و موجودات آنها را نداشت، او می‌گفت: { أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي } (زخرف/۵۱). فرعون در آن دوران مالک تمامی مصر و متعلقات آن بود، بنابراین چنان می‌دید که مصریان را او تغذیه می‌کند و اوست که نیازهای همه آنها را برطرف کرده و به آنان امداد می‌رساند پس او پرورش‌دهنده آنهاست و نظام زیستی ایشان، باید از سوی او تعیین شود و هرگاه قانونگذاری کند عمل به آن بر مردم واجب است. ر.کد عقاید اسلام در قرآن، علامه عسکری، ترجمه محمد جواد کریمی، ص ۳۰۲.

۲. طه/۴۴.

۳. زمر/۱۷ و ۱۸.

۴. زمر/۱۸.

عنایت فرموده و پذیرش حق و صراط مستقیم را در گروی آزادی شنیدن عقاید دیگران می‌داند. از این رو، جلوگیری از بررسی عقاید و آرا و فرقه‌ها و مذاهب، نفی شده است و کسی حق ندارد با این کار، مانع هدایت دیگری شود. ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ﴾<sup>۱</sup>؛ «کافران گفتند: گوش به این قرآن فرانهید، و به هنگام تلاوت آن جنجال کنید تا پیروز شوید». جای بسی شگفتی است که در بسیاری از کتابخانه‌های برخی کشورها از جمله عربستان، آثاری از عقاید و افکار سایرین از جمله شیعه وجود ندارد و برادران و خواهران و جوانان اهل سنت از دسترسی به افکار دیگران محرومند. حال آن‌که در کمتر کتابخانه شیعه است که آثار مذاهب و فرقه‌های مختلف بویژه منابع مهم و معتبر برادران اهل سنت، وجود نداشته باشد. این‌گونه است که عموم مردم آزادند که به آن مراجعه نموده و آرای دیگران را بشنوند. در مکتب تشیع به جز در مورد کتابهای گمراه‌کننده، آثار و کتابهای ادیان و مذاهب مختلف با هزینه‌های سنگین محافظت می‌شود تا راه هدایت بر کسی بسته نباشد و طبق دستور خداوند سبحان عمل شود.

### ۳. بررسی دیدگاهها

توصیه این آیه انتخاب بهترین است. یعنی انسان با استفاده از رسول باطنی - عقل - نظریات و ایده‌ها و دینهای مختلف را بررسی کرده و در نتیجه، بهترین دیدگاه و راه و روش زندگی را انتخاب می‌کند. در غیر این صورت با عقل مخالفت کرده است، خداوند تبارک و تعالی نیز جز بهترین انتخاب "احسنه" را برای انسان نمی‌پذیرد.

### ۴. گزینش اندیشمندان و تسلیم

بر اساس آیات قرآن کریم<sup>۲</sup>، بویژه آیه فوق، انسان نمی‌تواند تنها به شنیدن نظریات دیگران بسنده کند، بلکه نتیجه و ثمره این شنیدن، باید در اتباع احسن یعنی تبعیت از دین حق، ﴿فَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾<sup>۳</sup> ظهور کند. بر این اساس خداوند سبحان تنها دینی را از مردم می‌پذیرد که محتوای آن تسلیم در برابر حق باشد؛ ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ

۱. فصلت/۲۶.

۲. از جمله آیه ۸۵ آل عمران: «وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» و آیه ۸۳ آل عمران: «أَفَتَتَّبِعُونَ دِينَ اللَّهِ يَتَّبِعُونَ».

۳. زمر/۱.

الإِسْلَامُ»<sup>۱</sup>؛ «دین در نزد خدا، اسلام (و تسلیم بودن در برابر حق) است». و بنابراین، اگر کسی پس از شنیدن اقوال و آرای مختلف، قول حق و بهترین را که همان تسلیم در برابر حق است، برگزیند، مشمول این آیه می‌شود که خداوند سبحان فرمود: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾<sup>۲</sup>؛ «هر که برای خود آئینی جز اسلام (و تسلیم در برابر فرمان حق) انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت از زیانکاران است». این از نشانه‌های حکمت و رحمت پروردگار سبحان است که از یک سو، به انسان اختیار در شنیدن، تحقیق، جستجو و انتخاب داده است و از سوی دیگر، راه حق و حقیقت را روشن و تبیین فرموده تا انسانها بر اساس فطرت خداجویی و عقل، به سوی دین حق حرکت کنند. خداوند تعابیری همچون ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ و ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ﴾ و ﴿أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْتَغُونَ﴾<sup>۳</sup>؛ «آیا آنها غیر از آیین خدا می‌طلبند». را مانعی در برابر انحراف قرار داده است تا انسانها تابع هوا و هوس نشده و از آن عبور نکنند تا همواره در جستجوی راه حق باشند.

از این رو، معیار عاقل بودن و هدایت‌بندگان، پذیرش بهترین راه است و تنها بندگانی که با ابزار تعقل و تفکر، بهترین دین و مذهب را انتخاب می‌کنند، به هدایت پروردگار سبحان می‌رسند. ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ﴾ و تنها اینان صاحب عقل و درایتند ﴿وَأُولَئِكَ هُمُ الْوَالِدُونَ﴾.

##### ۵. آزادی انتخاب

خداوند تبارک و تعالی با خطاب لطیف خود به انسان - عباد - در انتخاب عقیده، به انسانها اختیار بخشیده و هرگونه تحمیل و اجباری را برای پذیرش عقیده، مردود می‌داند. خداوند سبحان با عبارت ﴿يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾ پذیرش دین را از راه روبه رو شدن با سایر آرا و تحقیق و جستجو ممکن می‌داند و هرگونه اجبار و اکراه و تحمیل عقیده را نفی می‌کند.

##### د. نكوهش قرآن کریم از کسانی که مانع شنیدن حق می‌شوند

در پارهای دیگر از آیات قرآن کریم، خداوند تبارک و تعالی درباره رفتار مستکبران

۱. آل عمران/۱۹۶.

۲. آل عمران/۸۵.

۳. آل عمران/۸۳.

و جاهلان در برابر دعوت انبیا، می‌فرماید که اینان خود و دیگران را از شنیدن حقایق محروم کرده و از روی عناد و تکبر، خود را پیرو عقاید و آداب و رسوم باطل اجداد و پیشینیان خود معرفی می‌کردند. این عمل، هم به گمراهی آنان و هم به محرومیت دیگران از هدایت انجامید.

﴿وَإِنِّي كَلَّمَا دَعْوَتَهُمْ لِنُغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا﴾<sup>۱</sup>؛ «و من هر زمان آنها را دعوت کردم که ایمان بیاورند و تو آنها را بیامیزی انگشتان خویش را در گوشه‌ها قرار داده، و لباسهایشان را بر خود پیچیدند، و در مخالفت اصرار ورزیدند، و شدیداً استکبار کردند».

### نکته‌ها

۱. «دعوتهم» از ماده (دعا - يدعو - دعا)<sup>۲</sup> دارای معانی گونه‌گونی در قرآن کریم است که در این آیه به معنای دعوت و فراخواندن، بیان شده است.
۲. مبلّغ و دعوت کننده به سوی حق باید در جهت استمرار تبلیغ، تلاش کند و از دعوت مردم به سوی توحید ناامید نشود، همان‌گونه که انبیا(صلوة الله علیهم) به یک یا چند بار دعوت، اکتفا نمی‌کردند که خداوند سبحان پیامبر اکرم ﷺ را با عبارت ﴿حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ﴾<sup>۳</sup>؛ «اصرار بر هدایت شما دارد»<sup>۴</sup> بیاد می‌کند. و در جای دیگر، وقتی می‌بیند پیامبر ﷺ این‌گونه دلسوز مردم است و مردم همچنان در جهالت غوطه‌ورند، می‌فرماید: ﴿فَذَكَرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ لَّنَسْتِ عَلَيْهِمْ بِمُصَيَّبٍ﴾<sup>۵</sup>؛ «پس تذکر ده که تو تنها تذکر دهنده‌ای، تو سلطه‌گر بر آنان نیستی که (بر ایمان) مجبورشان کنی». در آیه مورد بحث نیز خداوند سبحان از زبان حضرت نوح ﷺ می‌فرماید: ﴿كَلَّمَا دَعَوْتَهُمْ﴾<sup>۶</sup>؛ «هر زمان که آنها را دعوت می‌کردم». بر این اساس، مبلّغ اسلام نباید در فراخواندن و دعوت مردم به دین، هر بار، ناامید شود.
۳. دعوت، باید با انگیزه الهی باشد و به جلب رحمت و غفران الهی برای مردم

۱. نوح/۷.

۲. المنجد، ماده دعا.

۳. توبه/۱۲۸.

۴. فتح‌القدر، شوکانی، ۴۱۸/۲... (حریص علی ایمانکم)، مجمع‌البیان، طبرسی، ۱۳۰/۳ (حریص علی من لم یؤمن أن یؤمن).

۵. غاشیه/۲۱ و ۲۲.

۶. نوح/۷.



بیانجامد. همان گونه که خداوند سبحان از زبان حضرت نوح علیه السلام می فرماید: ﴿لِنُعْفِرَ لَهُمْ﴾.

۴. انسان عاقل و حقیقت جو، هرگز واقعیات و حقایق را نادیده نمی گیرد. چه این که انکار حقایق و چشم پوشی از واقع، ظلمی بزرگ و گناهی نابخشودنی و اسباب گمراهی خود و دیگران است، خداوند تبارک و تعالی روشهای مختلف حقیقت پوشی بی خردان را به گونه های مختلف معرفی فرموده است. گاهی به بهانه تقلید از دین آبا و اجدادی خود<sup>۲</sup>، گاه با شاعر، ساحر و مجنون خواندن پیامبر<sup>۳</sup> و گاهی نیز، خود را به ناشنوایی زدن و لباس به خود پیچیدن، ﴿وَاسْتَعْشُوا ثِيَابَهُمْ﴾<sup>۴</sup> و امروز نیز با پذیرش اصول و عقاید خودساخته احزاب و گروههای باطل و گوش به فرمان خواسته های نفسانی آنها قرار گرفتن. آری، این افراد ساده اندیش و ناآگاه، خود را آزاداندیش معرفی می کنند در حالی که در زندان افکار و عقاید بی اساس و خلاف عقل و شرع رهبران و نظریه پردازان آنان حیس شده اند.

۵. روش تمام انبیای الهی (صلوة الله علیهم) و پیروان حقیقی آنان، دعوت مردم به سوی حق بوده است نه اجبار مردم به پذیرش توحید. از این رو، هیچ یک از انبیای الهی، جهت ایمان آوردن مردم به توحید و پذیرش دین، با آنها به جنگ و جدال و خونریزی نپرداختند، بلکه روش آنان، ملایمت، عقلانیت، استدلال و نصیحت بوده است. در راه دعوت به پروردگار نیز جز این راه، شایسته نیست و اگر خداوند سبحان در قرآن کریم پیامبرش صلی الله علیه و آله را مأمور به جنگ و دفاع در مقابل مخالفان نموده است تنها دلیل آن، صرف اعتقاد مشرکانه و بت پرستی آنها نبوده بلکه فتنه و عناد و مخالفت و ستیز با پیامبر الهی بوده است. همان گونه که می فرماید: ﴿قَاتِلُوا الذِّبْنَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الذِّبْنَ أَوْ نُوا الْكِتَابَ

۱. همان.

۲. ر.ک: هود/۶۷: أَتْنَهَانَا أَنْ تَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا «ای صالح - آیا ما را از پرستش آنچه پدرانمان می پرستیدند نهی می کنی؟»

۳. ر.ک: صافات/۳۶: وَيَقُولُونَ أَئِنَّا لَتَارِكُوا آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَجْنُونٍ «و پیوسته می گفتند: آیا معبودان خود را به خاطر شاعری دیوانه رها کنیم؟»

۴. نوح/۷: وَاسْتَعْشُوا ثِيَابَهُمْ «ای غطوا بها وجوههم لئلا يروني فيكون استغشاء الثياب على هذا زيادة في سد الأذان وقيل هو كناية عن العداوة» یعنی: چهره خود را می پوشاندند تا مرا نبینند، پس پیچیدن لباس به این معنا، شدت در گوش نکردن و نشنیدن است و همچنین گفته شده کنایه از دشمنی و عناد است «فتح القدير، شوکانی، ۲۹۷/ ذیل نوح/۷».

حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ<sup>۱</sup>؛ «با کسانی از اهل کتاب که نه ایمان به خدا، و نه به روز جزا دارند، و نه آنچه را خدا و رسولش تحریم کرده حرام می‌شمرند، و نه آئین حق را می‌پذیرند، پیکار کنید، تا زمانی که جزیه را به دست خود با خضوع و تسلیم بپردازند».

شوکانی در شأن نزول این آیه می‌نویسد: «ابن ابی شیبیه، ابن جریر، ابن ابی حاتم، ابوالشیخ و بیهقی، در سنن خود، از مجاهد نقل کرده‌اند که این آیه، هنگامی نازل شد که پیامبر خدا ﷺ اصحاب خود را مأمور به جنگ تبوک کرد. این جنگ به جهت گزارش از آمادگی حمله رومیان به قلمروی مسلمانان و جلوگیری از تجاوز پیش‌بینی شد، که البته جنگ صورت نگرفت»<sup>۲</sup>.

### مختصری از تاریخچه و عقاید وهابیت

سید ابوالعلی التقوی به نقل از علامه جمیل صدقی الزهاوی، می‌نویسد: وهابیت، فرقه‌ای منسوب به محمد بن عبدالوهاب است. پیدایش آن در سال ۱۱۴۳ بوده است که پس از پنجاه سال، شهرت یافته و عقاید انحرافی او در نجد علنی شد. محمد بن سعود حاکم درعیه - شهر مسیلمه کذاب - در ترویج افکارش او را یاری کرد و مردم را به پذیرش عقاید محمد بن عبدالوهاب مجبور کرد. مردم به ناچار از او تبعیت کردند و این جریان به تدریج طوایف و مناطق مختلف عرب را نیز در بر گرفت، تا این که فتنه‌اش عمومی، شهرتش علنی و افکارش فراگیر شد به گونه‌ای که صحرائشینان از او بیمناک شدند. وی به مردم می‌گفت: «من شما را به سوی توحید و یکتاپرستی دعوت می‌کنم، شرک در عبادت خدا را ترک کنید». این گونه پیروی از او، حکومتش را فراگیر کرد.<sup>۳</sup>

علامه سید محسن امین به نقل از خلاصة الکلام می‌نویسد: محمد بن عبدالوهاب به سال ۱۱۱۱ ق به دنیا آمد و در سال ۱۲۰۷ درگذشت. از آغاز که نزد علمای مکه و

۱. توبه/۲۹.

۲. شوکانی، فتح القدیر، ۳/۳۵۲؛ و أخرج ابن ابی شیبیه و ابن جریر و ابن ابی حاتم و ابوالشیخ و البیهقی فی سننه عن مجاهد فی قوله (قاتلوا الذین لا یؤمنون بالله) قال: نزلت هذه الآية حین امر محمد ﷺ صحابه بغزوة تبوک.

۳. یعقوب جعفری، تاریخ اسلام از منظر قرآن، ص ۲۶۸، به نقل از مغازی و اقدی ۲/۹۹.

۴. سید ابو العلی التقوی، الفرقة الوهابية فی خدمة من؟، الرشاد، بیروت، ص ۲۳، به نقل از فجر الصادق، ص ۱۶: الوهابية فرقة منسوبة الى محمد بن عبدالوهاب و ابتداء ظهور محمد هذا كان سنة ۱۱۴۳ ا.ق، انما اشتهر أمره بعد الخمسين فأظهر عقيدته الزائفة في نجد و ساعده على اظهارها محمد بن سعود أمير الدرعية بلاد مسيلمة الكذاب مجبرا أهلها على متابعة ابن عبدالوهاب هذا فتابعوه و ما زال ينخدع له في هذا الامر حتى بعد حى من أحياء العرب حتى عمّت فتنته و كبرت شهرته و استفحل أمره فخافته البادية و كان يقول الناس: ما أدعوكم إلا الى التوحيد و ترك الشرك بالله تعالى في عبادته و كانوا يمشون خلفه حيثما مشى حتى اتسع له الملك.

مدینه درس می‌خواند، آثار گمراهی و گمگشتگی از رفتار و گفتارش هویدا بود. حتی پدرش که از علمای صالح بود احساس انحراف و ضلالت در وی می‌کرد و چه بسا او را سرزنش کرده و مردم را از پیرویش دور می‌داشت. برادرش سلیمان بن عبدالوهاب نیز از بدعت‌های او انتقاد می‌کرد و بر وی ایراد می‌گرفت و بالاخره کتابی در ردّ او نوشت. پدرش به سال ۱۱۵۳ درگذشت. آنگاه او جرأت بیشتری پیدا کرد و عقاید خود را بی‌پروا آشکار ساخت و عقاید و اعمال مورد اتفاق مسلمین را مورد حمله قرار داد. جمعی از اوباش نیز دور او را گرفتند تا این که مردم شهر از سخنان او دلگیر و برقتلش مصمم شدند. در نتیجه او از «حریمه» به «عیینه» گریخت. اگر چه مذهب وهابیت در قرن دوازده در دوران حیات محمد بن عبدالوهاب، پدیدار و منتشر شد؛ ولی ریشه اصلی این مذهب، به قرن هفتم، دوران حیات احمد بن تیمیه و شاگرد او ابن قیم جوزی و ابن عبدالهادی و... بازمی‌گردد.<sup>۱</sup>

گفته شده است که عقاید وهابیت با چهار چیز شناخته می‌شود:

۱- تشبیه خداوند به مخلوقات

۲- توحید در الوهیت و ربوبیت

۳- عدم حرمت پیغمبر

۴- تکفیر مسلمانان<sup>۲</sup>

در باور وهابیهها، شفاعت، استغاثه، طلب دعا، توسل به انبیا و صلحا، سوگند دادن به حق کسی، قسم خوردن به غیر نام خدا، ذبح برای غیر خدا، ساختن گنبد و بارگاه بر قبور و قرار دادن ضریح روی آنها، مسجد کردن قبرستان، دعا و نماز در کنار قبور، بزرگداشت قبور و... باطل و شرک و در برخی موارد، بدعت است.<sup>۳</sup> لذا این تفکر از آغاز پیدایش، مورد مخالفت علمای شیعه و اهل سنت قرار گرفته و فریقین کتابها و مقالات زیادی در ردّ آن نوشته‌اند که می‌توان به آنها مراجعه کرد.<sup>۴</sup>

۱. ترجمه و نگارش سید ابراهیم سید علوی، تاریخچه و نقد و بررسی عقاید و اعمال وهابیها، صص ۳ و ۶ و ۸ با تخلص؛ السید ابوالعلی التقوی، الفرقة الوهابية فی خدمة من؟، ص ۲۴ و قال العلامة جمیل صدقی الزهاوی: «لقد ولد سنة ۱۱۱۱ ق و توفی سنة ۱۲۰۷ ق».

۲. السید ابوالعلی التقوی، الفرقة الوهابية فی خدمة من؟، ص ۲۴، به نقل از التوسل بالنبی و الصالحین ص ۲۲۴، چاپ استانبول، سال ۱۹۸۴ م، تنحصر عقیدته فی اربعة أمور: ۱- تشبیه الله سبحانه و تعالی بخلق ۲- توحید الالهیه و الربوبیه ۳- عدم توقیره النبی ۴- تکفیر المسلمین.

۳. جهت اطلاع بیشتر ر.ک: تاریخچه و نقد و بررسی عقاید و اعمال وهابیان، سید ابراهیم سید علوی، فصل پنجم ص ۲۴۵.

۴. ر.ک. السید ابوالعلی التقوی، الفرقة الوهابية فی خدمة من؟، ص ۶۴، چاپ ارشاد، بیروت، نامبرده از صفحه ۶۴

این فرقه که خود را پرچمدار توحید و دعوت به اسلام می‌داند، همواره با خشونت، خونریزی و تکفیر سایر مسلمانان، به ترویج عقاید خود پرداخته است. هم اکنون نیز با زور و توهین و قتل، در پی تحمیل عقاید خود می‌باشند.

### ۱. توهین، قتل و خونریزی به وسیله تفسیر به رأی از آیات قرآن

رهبران این تفکر، عملاً در مقابل نظر اسلام، با کافر شمردن سایر مسلمانان خود را مدعی توحید و یکتاپرستی و مخالف «بدعت و شرک» شمرده و سایر مسلمانان را که اعمال صالحه آنان مستند به قرآن و سنت است، مشرک می‌پندارند و به دلیل نپذیرفتن عقاید باطل این گروه، محکوم به قتل می‌شوند. بر این اساس، طی سه قرن که این تفکر، قدرت یافته، تمام تلاش آنها بر تحمیل عقیده افراطی و تکفیری خود بوده است. در این مسیر، هر که آن را نپذیرفته، به انواع تهمتها، افتراها و حتی قتل و خونریزی و تجاوز به نوامیس و غارت اموال محکوم شده است.<sup>۱</sup>

این گروه با یکسونگری و برداشت ناصحیح از قرآن کریم، اعمال مؤمنین و مسلمین را تنها به این دلیل که در قرآن نیامده و پیامبر ﷺ و صحابه انجام نداده‌اند، بدعت و شرک و در برخی موارد "شرک اکبر" بر شمرده است. همچنین با یکسونگری و تحریف قرآن کریم و استنباط شخصی و اجتهاد در مقابل قرآن و برداشت نادرست از کلام حق، حکم قتل و کشتار و نجاست مسلمین را، در صورت توبه نکردن از عقاید غیر وهابی و نپذیرفتن عقاید تحمیلی این گروه، صادر کرده‌اند.

رهبران و پیروان این گروه، گذشته از کشتار و جنایات علیه مسلمانان - که هیچ استدلال و دلیل عقلی و شرعی جز استفاده نادرست از برخی آیات قرآن کریم نداشته است - در سراسر این سه قرن، تا حدّ توان، بسیاری از آثار اسلامی، تاریخی و فرهنگی را تخریب کرده‌اند. در حالی که حفظ و نگهداری از آنها جهت اثبات اصالت تمدن اسلامی بر هیچ عاقلی پوشیده نیست.

تا ۱۰۲ به هشتاد و یک مورد کتاب و مقاله و نام نویسندگان و ارائه مختصری از محتوا در رد وهابیت می‌پردازد. همچنین در کتاب سلفیه (وهابیت) و پاسخ به شبهات آقای علی اصغر رضوانی به بیش از دویست و چهل عنوان کتاب و مقاله در رد وهابیت که عمدتاً اثر علمای اهل سنت است، اشاره شده است.

۱. جهت اطلاع بیشتر، که امام حسین بن غنم، تاریخ نجد، تحقیق دکتر ناصر الدین الاسد، دار الشروق، بیروت؛ علامه سید محسن امین، کشف الارتیاب؛ سید ابراهیم سید علوی، تاریخچه و نقد و بررسی عقاید و اعمال وهابیان، ترجمه کشف الارتیاب، و...

آنان با تمسک صرف به آیاتی همچون ﴿وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً...﴾<sup>۱</sup> و ﴿اِقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَفِفْتُمُوهُمْ...﴾<sup>۲</sup>، ﴿... وَ قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً...﴾<sup>۳</sup>، ﴿فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ...﴾<sup>۴</sup>، بدون توجه به ابتدا و انتهای آیات، شأن نزول آنها، تطبیق آیات با همدیگر، تشخیص و محکم و متشابه و مجمل و مبین، مسلمانان را مورد تجاوز قرار داده و آثار اسلامی را نیز تخریب کرده‌اند.

## ۲. بطلان خشونت در دعوت به اسلام

ضمن بررسی تفاسیر معتبر فریقین، به این نتیجه می‌رسیم که مراد از جنگ و قتال در این دسته آیات، چیره شدن بر مشرکان و مخالفان رسالت پیامبر اکرم ﷺ بوده است که با حضرت دشمنی و جنگ داشته و علیه اسلام فتنه به پا می‌کرده‌اند. به دستور قرآن کریم لازم بود جهت حفظ کیان اسلام و مسلمین، پیامبر ﷺ با آنها به جنگ و دفع فتنه و تجاوز بپردازد. پیامبر اکرم ﷺ در این صورت هم تا زمانی حق جنگ و مقابله و دفع فتنه داشت که دشمنان و معاندان و سپاهیان دشمن، دست از جنگ و دشمنی و کفر خود برنداشته باشند؛ اما به محض توبه، ترک جنگ و مخالفت و پذیرش اسلام، پیامبر ﷺ با آنها مبارزه نمی‌کرد، همان‌گونه که قرآن می‌فرماید: ﴿... فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾<sup>۵</sup>؛ «هرگاه توبه کنند و نماز برپا دارند و زکات بپردازند، آنها را رها سازید. زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است». همچنین در صحیح بخاری - که معتبرترین و صحیحترین کتاب اهل سنت بعد از قرآن است - در کتاب الایمان، باب فین تابوا و أقاموا الصلاة... از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است که فرمودند: «من مأموریت یافتم که با مردم بجنگم تا شهادت به وحدانیت خدا و رسالت محمد ﷺ بدهند و نماز بپا دارند...»<sup>۶</sup> «قال: أمرت أن أقاتل الناس حتى يشهدوا أن لا اله الا الله و أن محمدا رسول الله و يقيموا الصلاة و يؤتوا الزكاة، فإذا فعلوا ذلك عصموا مني دماءهم و أموالهم الا بحق الاسلام و حسابهم على الله». (مشكاة المصابيح

۱. بقره/۱۹۲؛ محمد بن عبدالوهاب، کتاب التوحید، ص ۳۶.

۲. بقره/۱۹۱.

۳. توبه/۳۶.

۴. توبه/۵.

۵. توبه/۵، شوکانی، فتح القدیر، ج ۲، ص ۳۳۷.

۶. خطیب تبریزی، مشكاة المصابیح، ص ۷، قد اتفق الائمة على انه اصح الكتب بعد كتاب الله.

در تأیید این حدیث از عنوان «متفق علیه» استفاده کرده است<sup>۱</sup>. بنابراین، پیامبر اکرم ﷺ با مشرکین و دشمنان اسلام تا زمانی جنگیده و مقابله می‌کرد که آنها دست از فتنه و فساد و کفر برداشته باشند و با اقرار به شهادتین، جنگ متوقف می‌شد. این در حالی است که رهبر فرقه وهابیت با قدرت ابن سعود و پیروان کوتاه فکرش؛ به بهانه نپذیرفتن عقایدشان، مسلمانان را می‌کشتند که اکنون نیز ادامه دارد. حال آن که خداوند سبحان حتی نسبت به اهل کتاب توصیه می‌فرماید: ﴿وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾<sup>۲</sup>؛ «با اهل کتاب جز به روشی که از همه نیکوتر است مجادله نکنید». همچنین پیغمبر اکرم ﷺ حتی در صورت جنگ با دشمنان و محاربان اسلام، با زنان و کودکان و کسانی که به دلیل ناتوانی، قدرت جنگ با پیامبر ﷺ را نداشتند و حتی کفار اهل کتاب که به دولت اسلامی جزیه می‌دادند، نمی‌جنگیدند. «... الا من خصته السنة و هو المرأة و الصبی و العاجز الذی لا یقاتل و کذلک یخصص منها اهل الکتاب الذین یعطون الجزیة علی فرض تناول لفظ المشرکین لهم»<sup>۳</sup>.

شگفت این که، پیروان این تفکر، اطفال شیرخوار را بر روی سینه مادر سر می‌پریدند و حتی کسانی که مشغول فراگرفتن قرآن و اقامه نماز در مسجد بودند به قتل می‌رساندند<sup>۴</sup>.

لذا این دسته از آیات قرآن کریم، نمی‌تواند به هیچ عنوان مجوز تحمیل عقیده، با قتل و کشتار انسانها باشد و همچنین، ثابت نمی‌کند که پیامبر اکرم ﷺ به صرف شرک در اعتقاد و بت پرست بودن و نپذیرفتن دین اسلام با آنان به جنگ برخاسته است، چه این که در این صورت تناقض و اختلاف با آیات دیگر - که پس از این اشاره می‌کنیم - به وجود خواهد آمد. و آشکار است که در کلام خداوند حکیم هرگز تناقض و اختلافی وجود ندارد<sup>۵</sup>.

۱. همان، ص ۱۲.

۲. عنکبوت/۴۶.

۳. شوکانی، تفسیر فتح القدیر، ج ۲، ص ۳۳۷.

۴. علی اصغر رضوانی، سلفی‌گری و پاسخ به شبهات وهابیت، ص ۱۸۵، به نقل از: الفجر الصادق، ص ۲۲.

۵. همان‌گونه که خداوند سبحان قرآن کریم را خالی از هرگونه تعارض و اختلاف بیان می‌فرماید: أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا (نساء/۸۲) «آیا درباره قرآن نمی‌اندیشید؟ اگر از سوی غیر خدا بود، اختلاف فراوانی در آن می‌یافتید». و چون همه ما مسلمانان معتقدیم که قرآن از جانب پروردگار سبحان نازل شده است از این رو هیچ اختلافی در آن وجود ندارد. البته قرآن، آیات متشابه دارد، (آل عمران/۷) که باید به دستور قرآن از آگاهان پرسید و این آگاهان پس از رسول خدا ﷺ طبق آیه ۵۹ نساء، «اولی الامر» هستند که خداوند اطاعت مطلق آنان را بر مسلمانان واجب کرده و طبق این آیه کریمه و آیات دیگر، «اولی الامر» باید معصوم از هر

## ب. شرک به تنهایی مجوز قتل نیست!

در این فصل، به تعدادی از آیات قرآن کریم اشاره می‌شود که هرگونه تحمیل عقیده، اعتقاد و قبول دین را به فرض این که صحیح نیز باشد، نفی فرموده و پیامبر ﷺ و پیروانش را از این روش نهی کرده است. لذا صرف مشرک بودن، مجوز قتل و خونریزی نیست:

۱. آیه ۲۵۶ سوره بقره: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لِأَنَّفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ «در قبول دین اکراهی نیست (زیرا) راه درست از راه انحرافی، روشن شده است، بنابراین، کسی که به طاغوت (بت و شیطان و هر موجود طغیانگر) کافر شود و به خدا ایمان آورد، به دستگیره محکمی چنگ زده است که گسستن برای آن نیست و خداوند شنوا و داناست».
۲. آیه ۹۹ سوره یونس: ﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾ «و اگر پروردگار تو می‌خواست، تمام کسانی که روی زمین هستند همگی (به اجبار) ایمان می‌آوردند آیا تو می‌خواهی مردم را مجبور سازی که ایمان بیاورند؟ (ایمان اجباری چه سودی دارد؟)».

اشتباه و خطایی باشند. در غیر این صورت، خداوند سبحان مردم را امر به اطاعت مطلق از کسانی کرده که خطا و اشتباه می‌کنند و در واقع، خداوند امر به خطا و تبعیت از خطاکار فرموده که این امر محال است. و این نیز دلیل دیگری است مبنی بر این که، در کلام خداوند سبحان هیچ اختلافی وجود ندارد. از این رو، اجبار در پذیرش عقیده، مردود است. چون با آیات دیگر تناقض خواهد داشت.

۱. راغب اصفهانی از علمای بزرگ قرن ششم در کتاب ارزشمند خود، المفردات می‌نویسد: «لاکراه فی الدین» «قبیل یعنی الطاعة، فإن ذلك لا يكون فی الحقيقة الا بالاخلاص و الاخلاص لا يتأتى فی الاکراه».

«گفته شده است: (اکراهی در) اطاعت و پیروی نیست، در حالی که اطاعت و پیروی (از خداوند) بدون اخلاص (پذیرش اختیاری) ممکن نیست و اخلاص هم با اکراه (و اجبار) بدست نمی‌آید. المفردات، ص ۱۷۵، ماده دین.

و همچنین این مطلب را زبیدی نقل کرده است: «وقوله تعالی «لا اکراه فی الدین» یعنی الطاعة فان ذلك لا يكون فی الحقيقة الا بالاخلاص و الاخلاص لا يتأتى فی الاکراه»؛ تاج العروس، ج ۹، ص ۳۰۸، ماده دین.

«در قبول دین، اکراهی نیست، (زیرا) راه درست از راه انحرافی روشن شده است». محمد بن علی بن محمد شوکانی یکی از مفسرین بزرگ اهل سنت متوفای ۱۲۵۰ هـ، به نقل از مفسر اهل سنت ابن کثیر ذیل این آیه کریمه می‌نویسد: «أی لا تکرهوا احدا علی الدخول فی دین الاسلام فإنه بین وضح جلی دلائله و براهینه لا تحتاج إلى أن یکره احد علی الدخول فی الدین مکرها مقسورا». «یعنی کسی را مجبور به پذیرش اسلام نکنید چون اسلام دلایل و براهین آشکار و واضح دارد و نیازی نیست که کسی اجبار به پذیرش آن شود بلکه کسی که خداوند او را هدایت کرده و به وی شرح صدر و بصیرت داده. آگاهانه دین را می‌پذیرد و اما کسی که خدا دلش را کور کرده و چشم و گوش او بصیرت نداد اجبار کردن وی برای قبول دین هم اثری ندارد. شوکانی، تفسیر فتح القدر، ج ۱، ص ۲۷۵، ذیل بقره ۲۵۶».

۲. شوکانی به نقل از زمخشری در تفسیر کشف می‌نویسد: «قال فی الکشاف فی تفسیر هذه الآية: أی لم یجر الله أمر الایمان علی الاجبار و القس و لكن علی التمكن و الاختیار و نحوه قوله «و لو شاء ربک لآمن من فی الارض کلهم جمیعا أفأنت تکره الناس حتی یكونوا مؤمنین» (یونس ۹۹) ای لو شاء لفسر هم علی الایمان و لكن لم یفعل

۳. آیه ۲۹ سوره کهف: ﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ...﴾  
 «و بگو: این حق است از سوی پروردگارتان، هر کس می‌خواهد ایمان بیاورد (و این حقیقت را پذیرا باشد) و هر کس می‌خواهد کافر گردد».  
 ۴. آیه ۱۰۸ سوره یوسف: ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ «بگو: این راه من است، من و پیروانم، با بصیرت کامل، همه مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنیم، منزله است خدا و من از مشرکان نیستم».  
 مفهوم این آیات به روشنی بیان می‌کند که صرف اعتقاد مشرکان، مجوز قتل و خونریزی نیست، بلکه روش دعوت باید با جدال احسن و لطافت صورت پذیرد.<sup>۱</sup>

### بررسی اجمالی برخی از آیات ذکر شده

چه ظلم و اجحافی نسبت به قرآن کریم از این بیشتر که پیروان فرقه وهابیت، بدون کمترین توجهی به این دسته آیات، مردم مسلمان را مجبور به پذیرش عقاید خود نموده و در صورت نپذیرفتن افکار افراطی و باطلشان، با آنان به وسیله جنگ و خونریزی، توهین و افترا و دشنام به مقابله برخاسته‌اند. کمترین توجه حتی به الفاظ این آیات - به دلیل محکم، صریح، واضح، مبین بودن آنها - نشان می‌دهد که خداوند، تبارک و تعالی تحمیل عقیده و دین به اجبار، تهدید و زور را نپذیرفته است و این روش را باطل می‌داند. چنانچه اگر بنا بود که مردم با زور و اجبار ایمان بیاورند و این روش صحیح باشد، خداوند، خود را شایسته‌تر به این روش معرفی کرده ﴿لَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾ «اگر خدا می‌خواست، همه مردم (به اجبار) ایمان می‌آوردند». حال آن که خواست خداوند سبحان، اجبار مردم به ایمان و دینداری نیست، بلکه خداوند با دلایل روشن عقلی و نقلی و معجزات پیامبر اکرم ﷺ راه ایمان و کفر و حق و باطل را از یکدیگر تبیین کرده است ﴿قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾ «قد ظهر الايمان من الكفر و الحق من الباطل بكثرة الحجج و الايات الدالة عقلا و سمعا والمعجزات التي ظهرت على يد النبي». بر اساس این آیه کریمه با عبارات "فمن يكفر" و "و يؤمن"، «هر کس به طاغوت

و بنی الامر علی الاختیار». «یعنی خداوند سبحان امر ایمان را بنابر اجبار و قهر و غلبه ننهاده بلکه بنا بر اختیار در پذیرش است همچون قول خداوند سبحان: اگر پروردگار تو می‌خواست تمام کسانی که روی زمین هستند همگی (به اجبار ایمان می‌آوردند، آیا تو می‌خواهی مردم را مجبور سازی که ایمان بیاورند؟) ایمان اجباری چه سودی دارد؟!». شوکانی، تفسیر فتح القدیر، ج ۱، ص ۲۷۵، ذیل بقره/۲۵۶.

۱. و آیات دیگر قرآن کریم از جمله: انسان/۳، ق/۴۵، آل عمران/۲۰، هود/۲۸.

. مجمع البیان، ج ۱، ص ۶۳۱.



کافر شود و به خدا ایمان بیاورد»، نشانگر اختیار انسانها در انتخاب دین و عقیده، است. و اگر بنا بود راهی جز این صحیح باشد، هر آینه به جای این دو عبارت، باید می فرمود: کسی که مجبور به انکار طاغوت و مجبور به ایمان به خدا شود، به دستگیره محکمی چنگ زده است. از این رو، با عبارت صدر آیه شریفه، ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ «در قبول دین اکراهی نیست» روش تمام کسانی که دیگران را به اجبار، به توحید و نفی شرک و بدعت وادار می کنند باطل است.

خداوند، تبارک و تعالی بزرگی و عظمت و اقتدار خود و نهایت لطف و عنایت به بندگان را با مخیر کردن بشریت نسبت به پذیرش توحید و دین اسلام در این آیه کریمه (کهف/۲۹) ابراز داشته است و از جهتی دیگر انسان تا اندازه‌ای در پیشگاه خدا، عزیز و ارزشمند است که شایستگی آن را دارد تا در انتخاب راه، آزادانه تصمیم بگیرد.

بنابراین، خداوند سبحان در این آیه، بسان آیات دیگر، بهترین روش و الگوی دعوت را تبیین حق برشمرده و با عبارت «فمن شاء» «هر کس خواست» ایمان بیاورد یا کفر بورزد، با صراحت کامل، انسانها را در پذیرش عقیده و ایمان و نفی شرک و بدعت، مختار و آزاد معرفی می کند. همچنین بر اساس علم و حکمت بی پایان و با استناد به روش پیامبرش ﷺ تا قیامت به جهانیان اعلام می کند که راه دعوت به سوی خدا با بصیرت و آگاهی است نه با اکراه و اجبار: ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي...﴾؛ «بگو - ای پیامبر - این راه من است، من و پیروانم، با بصیرت کامل همه مردم را به سوی خدا دعوت می کنیم...». خداوند سبحان در این آیه کریمه، الگوی تبلیغی پیامبر اکرم ﷺ و پیروان حضرت را با بصیرت و به دور از هر نوع تحمیل معرفی می کند.

### نتیجه

با توجه به آیات قرآن کریم، روش دعوت به سوی توحید و خداوند به دور از هر نوع اکراه و اجبار معرفی شده است. کسانی که راه خشونت و اجبار را در پذیرفتن دین در پیش گرفته و مرتکب جنایات فراوان شده‌اند، از دو حال خارج نیستند؛ یا مدعی نبوتی دیگر شده‌اند و یا خود را داناتر از خدا پنداشته‌اند: ﴿أَأَنْتُمْ أَعْلَمُ أَمِ اللَّهُ﴾؛ «شما

۱. یوسف/۱۰۸.

بقره/۱۴.

بهتر می‌دانید یا خدا؟»

آیا این ظلم به خداوند سبحان نیست که گروهی تکفیری - کسانی که سایر مسلمانان را کافر می‌شمارند - خود را طلایه‌دار توحید و دعوت به سوی خدا معرفی کرده و توحید را در انحصار خود قرار دهند، اما به خلاف دستورات روشن قرآن، مردم را با توهین و تهدید، مجبور به پذیرش عقیده کنند و مسلمان را به جرم نپذیرفتن اعتقادشان کافر شمرده و به خاک و خون کشند.

آیا آنان دستور خداوند را در قرآن ندیده‌اند که فرمود: ﴿...وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...﴾؛ «به کسی که اظهار صلح و اسلام می‌کند، نگویند مسلمان نیستی بخاطر این که سرمایه ناپایدار دنیا (و غنایمی) را بدست آورید». اینها که این‌گونه خون مسلمان را بر زمین ریخته‌اند، آیا جایگاه خود را در قرآن ندیده‌اند؟ که خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمَّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا﴾؛ «و هر کس فرد با ایمانی را از روی عمد به قتل برساند، مجازات او دوزخ است؛ که جاودانه در آن می‌ماند و خداوند بر او غضب می‌کند و او را از رحمتش دور می‌سازد و عذاب عظیمی برای او آماده ساخته است». آیا نیندیشیده‌اند که این تهمت‌ها، توهین‌ها، قتل‌ها و کشتارها را مستند به قول خدا و قرآن کرده و چیزی را به خدا نسبت داده‌اند. آیا اینان به این آیه توجه نکرده‌اند که خداوند می‌فرماید: ﴿...وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾؛ «و به خدا مطلبی نسبت دهید که نمی‌دانید».

### دعوت از وهابیت به اسلام و ایمان واقعی

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَيَّ رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، ایمان (واقعی) به خدا و پیامبرش و کتابی که بر او نازل کرده، و کتب (آسمانی) که پیش از این فرستاده است، بیاورید. و کسی که خدا و فرشتگان او و کتابها و پیامبران، و روز بازپسین را انکار کند در گمراهی دور و درازی افتاده است».

ای برادران مسلمان که به کوچکترین چیزی مسلمانان را مشرک و بدعت‌گذار

۱. نساء/۹۴.

۲. همان/۹۳.

۳. اعراف/۳۳.

نساء/۱۳۶.

می‌شمارید ﴿... آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ...﴾ به خدا و رسول او و قرآن، ایمان آورید و خلاف دستور صریح قرآن، حکم و فتوا صادر نکنید تا مجازاتها و عقوبتهای پروردگار، شما را در برنگیرد و از آن گروه نباشید که به برخی از آیات قرآن ایمان آورده و برخی آیات را انکار کردند تا راهی برای توجیه عقاید و افکار باطل خود پیدا کنند.

### منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن عبدالوهاب، محمد، کتاب التوحید به زبان فارسی، بی‌نا، عربستان، بی‌تا.
۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، حاشیه سهار نفوری، چاپ دوم، پاکستان، ۱۳۸۱.
۴. تبریزی، خطیب، مشکاة المصابیح، با مقدمه عبدالحق دهلوی، مکتبه حبیبیه، پاکستان.
۵. تقوی، سید ابوعلی، الفرقة الوهابیه فی خدمة من، الرشد و الطباعة النشر، بیروت.
۶. جعفری، یعقوب، تاریخ اسلام از منظر قرآن، دفتر نشر معارف، قم، ۱۳۸۴.
۷. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، المکتبه المرتضویه، تهران.
۸. رضوانی، علی اصغر، سلفی‌گری و پاسخ به شبهات، انتشارات مسجد مقدس جمکران، چاپ دوم، پاییز ۱۳۸۵.
۹. زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، انتشارات دار المکتبه، بیروت.
۱۰. سیدعلوی، سیدابراهیم، تاریخچه، نقد و بررسی وهابیه، ترجمه کشف الارتیاب سید محسن امین، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۷۶.
۱۱. شوکانی، محمد بن علی بن محمد، فتح القدیسر الجامع بین فنی الروایة و الدراية من علم النفسیر، مؤسسة التاریخ العربی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۱۲. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصر خسرو، ۱۴۰۶ق/۱۹۸۶م.
۱۳. عسکری، مرتضی، عقاید اسلام در قرآن، ترجمه محمد جواد کریمی، مجمع علمی اسلامی، انتشارات منیر، چاپ اول، قم، بی‌تا.
۱۴. المنجد فی اللغة، نشر پرتو، چاپ چهارم، اردیبهشت ۱۳۷۴.